

کلینی

عقل گرایی

محمد اخوان

این است که ایشان در عصری بسیار پر حادثه، یعنی دوران غیبت صغرای امام زمان (ع) می زیسته و با زمان شناسی ستودنی خویش، توانسته رسالت خود را به بهترین شکل به انجام رساند و به نظر ما، «عقل گرایی» خود را به خوبی آشکار سازد.

در مورد خاندان کلینی (ره) گفتنی است که پدر بزرگوار ایشان «یعقوب بن اسحاق»، از عالمان بزرگ دین بوده و هم اکنون نیز آرامگاه او در کلین، مشهور است و جز این، اطلاعی دیگر از او در دست نیست.^۶ مادر ایشان، از خاندانی دانشمند بوده و نزدیکان وی، از قبیل جد و پدر، عمو و برادرش، همه از برگزیدگان

موضوع این نوشتار، بررسی مسئله «عقل گرایی» در آثار مرحوم محمد بن یعقوب کلینی (ره) فقیه و محدث و الامام شیعه در قرن های سوم و چهارم هجری است. انگیزه پرداختن به این مسئله، نشان دادن جامعیت شخصیت کلینی (ره)، به عنوان دانشمندی است که در آغوش اسلام و مکتب تشیع پرورش یافته و حدیث گزاری وی، موجب ظاهر گرایی و عقل گریزی ایشان نگردیده است.

در این نوشتار، نخست به معرفی کوتاه کلینی (ره) پرداخته، سپس موضوعات دیگر مربوط به بحث را بررسی خواهیم کرد.

زندگینامه کلینی

«محمد بن یعقوب کلینی (ره) در قریه «کلین» از توابع «ری»، دیده به جهان گشود.^۱ زادگاه ایشان در زمان تولدش، از اهمیت والایی برخوردار بوده؛ تا آنجا که برخی، «ری» را در آن زمان پس از بغداد، بزرگتر از سایر شهرها دانسته اند.^۲

هیچ کدام از رجالیان و مورخان زادروز کلینی (ره) را مشخص نکرده اند، لیکن برخی آن را زمان حیات امام یازدهم، امام حسن عسکری (ع)، دانسته اند؛^۳ گرچه برخی دیگر این سخن را بی وجه پنداشته اند.^۴

بعضی دیگر از دانشیان، با توجه به گفته محققى مانند ابن الاثیر جزری که مرحوم کلینی (ره) را «مجدد» در رأس سده سوم هجری شمرده است، نتیجه گرفته اند که ایشان می بایست در سال ۳۰۰ هجری، در سن کمال بوده و مقداری بیش از چهل بهار بر وی گذشته باشد؛ یعنی در عصر امام عسکری (ع) متولد شده باشد.^۵

به هر رو، این مسئله چندان مهم نیست، بلکه مهم تر از آن،

۱. النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۶، مکتبه الداوری، قم، بی تا؛ نیز الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۹، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک وممالک، ص ۱۶۶، به اهتمام ایرج افشار؛ انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
۳. ر. ک: بحر العلوم، السید مهدی، فوائد الرجالیة، ج ۳، ص ۳۳۶، مکتبه الصادق، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۴، مدینه العلم، قم، چاپ سوم، بی تا.
۵. عبدالرسول، عبدالغفار، الكلینی والكافی، ص ۱۲۷ و ۱۲۵، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق؛ نیز مجله علوم الحدیث، شماره ۱، ص ۱۹۵.
۶. موسوی خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۸، مکتبه اسماعیلیان، قم، بی تا.

و دانشوران بزرگ بوده اند.^۷

در مجموع، تباری بزرگ و دانشمند، «محمد بن یعقوب کلینی (ره)» را در آغوش خود پروریده و او را به عالم اسلام تقدیم کرده است.

ابعاد شخصیت کلینی

می توان مدعی شد که شیخ کلینی (ره) از وثاقت و اعتبار کامل برخوردار بوده و شخصیت برجسته و چندبعدی ایشان، سبب شده که از دیرباز تا به حال، کسی از سیره نگاران سخنی در قلم وی نگوید و در عوض هر کس به گونه ای، او را مدح کند. اکنون نگاهی به دیدگاه های بزرگان درباره ایشان می افکنیم:

رجالی بزرگ شیعه مرحوم ابوالعباس نجاشی (متوفای ۴۵۰) درباره کلینی (ره) گوید:

محمد بن یعقوب کلینی، که علان کلینی رازی-ری شهری-دائی اش بوده است، استاد برجسته عالمان ما به روزگار خودش در ری بوده است. وی موثق ترین مردم در حدیث گزاری بوده است.

کلینی کتاب کافی را طی بیست سال نگاشته است... و ما تمام کتاب های ایشان را از گروهی از استادان خویش نقل کرده ایم.^۸

شیخ الطائفه (متوفای ۴۶۰) درباره کلینی، فرموده است:

«محمد بن یعقوب کلینی، با کنیه ابوجعفر اعور، فردی والا قدر و آشنا به روایات است که تألیفات بسیاری از جمله کتاب معروف کافی دارد و ما کتاب های ایشان را در کتاب خود به نام الفهرست معرفی کرده ایم».^۹

همو در الفهرست گوید: «محمد بن یعقوب کلینی که کنیه اش ابوجعفر است، فردی مورد وثوق و دانا به روایات است و کتاب هایی از جمله کافی دارد که شامل سی کتاب است و نخستین بخش آن، کتاب عقل و فضیلت علم نام دارد... شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان راجع به تمام کتاب های ایشان برای ما گزارش کرده است».^{۱۰}

مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱) با عنوان «الشیخ الفقیه»، کلینی را ستوده است.^{۱۱}

مرحوم شیخ مفید، اسطوانه بزرگ دیگر تشیع (متوفای ۴۱۳) در مقام ستایش کتاب کافی، آن را از بزرگ ترین کتاب های شیعه و پرفایده ترین آنها دانسته است^{۱۲} و این سخن گواه عظمت نویسنده کتاب نیز هست.

رجالیان متأخر شیعه نیز، هر کدام به نیکوترین شکل، کلینی را ستوده اند که به خاطر رعایت اختصار از بازگویی اقوالشان

خودداری کرده، تنها منابع آن سخنان را یادآوری می کنیم.^{۱۳} دانشمندان رجالی معتبر اهل سنت نیز هر کدام به گونه ای از کلینی به عظمت و نیکی یاد کرده اند. کهن ترین منبعی که یافته ایم، مربوط به عبدالغنی بن سعید الازدی المصری (متوفای ۴۰۷) است که کلینی (ره) را ستوده است.^{۱۴}

پس از او، حافظ، ابن ماکولا (متوفای ۴۷۵هـ) درباره کلینی گوید: «کلینی به صم کاف و لام مکسور و حرف یاء پیش از حرف نون، همان ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، از فقیهان و مؤلفان شیعه است.

ابوعبدالله احمد بن ابراهیم صیمری و دیگران از وی نقل حدیث کرده اند. او در محله دروازه کوفه و در زنجیر در بغداد ساکن بوده و در همان شهر به سال ۳۲۸هـ وفات یافته و در مقبره اش دروازه کوفه مدفون شده است».^{۱۵}

ابن عساکر (متوفای ۵۷۱) درباره کلینی آورده است:

محمد بن یعقوب که به او محمد بن علی ابوجعفر کلینی هم

۷. ر. ک: مجله علوم الحدیث، شماره اول، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ نیز درباره «محمد بن ابراهیم»، جد مادری کلینی رکا الطوسی، رجال الطوسی، رقم ۶۲۷۹، ص ۴۳۹، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق؛ نیز درباره «احمد بن ابراهیم»، عموی مادر کلینی، همو، همان، رقم ۵۹۲۰، ص ۴۰۷؛ نیز درباره «علی بن محمد بن ابراهیم»، معروف به «علان»، دایی محمد بن یعقوب کلینی، رکا النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۴، مکتبه الداوری، قم، بی تا.

۸. النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۹. الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۹، رقم ۶۲۷۷.

۱۰. همو، الفهرست، ص ۲۱۱ و ۲۱۲، رقم ۶۰۲.

۱۱. مجله علوم الحدیث، شماره اول، ص ۲۱۸، محرم ۱۴۱۸ق، به نقل از «فضل الكوفة ومساجدها»، ص ۴۹.

۱۲. ر. ک: مهدوی راد، محمدعلی، نگاهی به جوامع حدیثی شیعه، ص ۱۹، (جزوه درسی مرکز تربیت مدرس قم)، بی تا.

۱۳. ر. ک: الکلینی والکافی، ص ۲۰۲ و بعد، نیز مجله علوم الحدیث، ش ۱، ص ۱۱۸ و بعد؛ نیز ثامر هاشم حبیب العمیدی، الشیخ الکلینی البغدادی و کتابه الکلانی، ص ۱۴۰ و ۱۴۳، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۴. ر. ک: مجله علوم الحدیث، ش ۱، ص ۲۱۹، محرم ۱۴۱۸ق، به نقل از: المؤلف والمختلف، عبدالغنی بن سعید الازدی المصری.

۱۵. حافظ ابن ماکولا، الاکمال، ج ۷، ص ۱۸۶، مؤسسه التاریخ العربی، بی جا، بی تا.

شیخ و رهبر شیعه در بغداد نامیده است. ۲۵

برخی از دانشیان غیر مسلمان مغرب زمین نیز از تمجید شیخ کلینی فروگذار نکرده اند^{۲۶} که جای دقت بسیار دارد.

حاصل نقل قول های بالا این است که کلینی (ره) از شخصیت چند بعدی و والایی برخوردار بوده؛ بدان پایه که از نگاه رجالیان فرهیخته، وی به عنوان فقیه و حدیث نگاری استوارنگار، صاحب قلم، فاضل، پیشوا، مجدد و... نامبردار گردیده است.

فراگیری و فرادهای علمی

بیشترین رقمی که در مورد مشایخ کلینی گزارش شده، چهل و هشت تن است. ۲۷ در مورد شاگردان وی نیز شانزده نفر گزارش شده است. ۲۸ برخی دیگر رقم شاگردان ایشان را بیست و سه نفر شمارش کرده اند. ۲۹

بررسی در مورد چهره هایی که به عنوان استادان و دانشجویان

۱۶. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۲۹۷، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۱۷. محمد بن الاثیر الجزری، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۳۲۳، دارالکفر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

۱۸. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۶۴، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۹ق.

۱۹. الذهبی، المفضیة، ج ۲، ص ۵۵۳، موجود در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، قم، بی نا، بی جا، بی تا.

۲۰. ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۸۰، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق؛ نیز، تاریخ الاسلام، حوادث سال ۳۲۸، ص ۲۵۰ و ۴۶۱، رقم ترجمه ۴۱۶، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۲۱. الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۲۶، دارالنشر، اشتهوتگارت، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.

۲۲. العسقلانی، تبصیر المتبہ، ج ۲، ص ۷۳۷، المكتبة العلمیة، بیروت، بی تا؛ همو، لسان المیزان، ج ۶، ص ۶۳۶ و ۶۳۷، رقم ترجمه ۸۲۷۷، دار احیاء التراث العربی و...، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۲۳. الفیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۲۶۵، دارالجبل، بیروت، بی تا.

۲۴. الزبیدی، السید محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۹، ص ۳۲۲، دارالفکر، بی جا، بی تا.

۲۵. الزرکلی، خیرالدین، الاصلام، ج ۷، ص ۱۴۵، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ هفتم، ۱۹۸۶.

۲۶. ر. ک: مجله علوم الحدیث، شماره ۱، ص ۲۲۱، نیز کلینی و کتابه الکافی، ص ۱۴۲.

۲۷. کلینی و الکافی، ص ۱۶۶ و بعد.

۲۸. همان، ص ۱۸۲ و بعد.

۲۹. کلینی و کتابه الکافی، ص ۹۶ و بعد.

گفته می شود، از علمای شیعه بوده که به دمشق مسافرت کرده و در شهر بعلبک از ابو حسین محمد بن علی جعفری سمرقندی و محمد بن احمد بن خفاف نیشابوری و علی بن ابراهیم بن هاشم و... نقل حدیث کرده است. ۳۰ عبدالغنی بن سعید گوید: «کلینی همان محمد بن یعقوب کلینی است که از مؤلفان شیعه است و طبق مکتب اهل بیت (ع) می نگاشته است. ۱۶»

ابوسعادات، مبارک بن محمد بن اثیر (متوفای ۶۰۶هـ) نیز درباره کلینی گوید: «کلینی از جمله فقیهانی است که در سال سیصد هجری می زیسته و جزء عالمان شیعه بوده است». ۱۷

عزالدین، ابوالحسن بن اثیر (متوفای ۶۳۰هـ) نیز گوید: «... در این سال محمد بن یعقوب وفات یافت... وی یکی از عالمان شیعی بود. کلینی بایا نقطه دار در پایین آن و پس از آن حرف نون، با صدای کشیده تلفظ می شود». ۱۸

امام شمس الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸هـ) درباره کلینی گوید: «کلینی، محمد بن یعقوب کلینی است که از سران دانشمندان شیعه در روزگار مقتدر عباسی بوده است. وی منسوب به کلین از شهرهای تابع عراق- اراک- است». ۱۹

همو در کتاب های دیگرش نیز کلینی (ره) را به عظمت فراوان یاد کرده است. ۲۰

صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی (متوفای ۷۶۴هـ) درباره کلینی گوید: «کلینی شیعی مذهب، همان محمد بن یعقوب ابو جعفر کلینی، به ضم کاف و اماله لام است که پیش از یاء آخر، نون قرار دارد. وی اهل ری بوده تا هنگام درگذشتش در بغداد سکونت گزیده است. او از جمله فقیهان شیعه بوده که طبق مذهب آنان می نگاشته است». ۲۱

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲هـ) درباره کلینی نوشته است: «ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی از فقیهان و مؤلفان شیعه بوده که به زنجیری [منسوب به محله در زنجیر] به خاطر سکونتش در در زنجیر بغداد معروف شده است». ۲۲

فیروزآبادی (متوفای ۸۱۷) کلینی (ره) را از فقهای شیعه شمرده است. ۲۳

زبیدی (متوفای ۱۲۰۵) نیز کلینی را جزء فقهای شیعه دانسته است. ۲۴ خیرالدین زرکلی (متوفای ۱۹۷۵م) هم، کلینی را

کلینی مطرح شده‌اند، می‌تواند گویای سخت‌کوشی ایشان در فراگیری و فرادهی علمی باشد؛ به ویژه اگر به کیفیت آموزش و دشواری‌های آن، در روزگار کلینی توجه شود. بخشی از دشواری‌های موردنظر به سفرهای کلینی (ره) در عصر او باز می‌گردد.

سفرهای کلینی

شک نیست که هجرت یکی از عوامل تمدن‌ساز در تاریخ بوده است. این عامل، در زندگی شخصیت‌های دوران‌ساز نیز نقشی والا داشته و دارد.

اما در مورد قهرمان سخن ما، به دقت و صراحت، از سفرهایش یاد نشده است. به عنوان مثال شیخ طوسی (ره)، که به روزگار کلینی (ره) نزدیک بوده، یادآور شده که کلینی به سال ۳۲۷، در بغداد حدیث گفته است.^{۳۰} اما از این سخن نباید نتیجه گرفت که ایشان در اواخر عمرش به بغداد هجرت کرده و حداکثر به سال ۳۲۹ در آنجا زندگی را بدرود گفته است؛^{۳۱} زیرا دست کم، مجدد نامیده شدن کلینی (ره) توسط ابن اثیر جزری - چنانکه گذشت - می‌تواند موجب این احتمال شود که وی پیش از یک سفر، به بغداد داشته است.^{۳۲}

بیان این نکته ضروری است که دقت در سخنان رجالیان نزدیک به روزگار کلینی (ره) ما را به این امر خستو می‌کند که کلینی سفرهای فراوانی به نقاط مختلف از جمله بغداد داشته است و اگر جز این بود، فراهم آوردن آثار علمی گوناگون به ویژه موسوعه حدیثی گسترده‌ای چون کافی امکان نداشت. اینکه نجاشی - آن‌گونه که گذشت - تصریح کرده که کافی ظرف بیست سال نگاشته شده، این نکته را می‌فهماند که کلینی (ره) در طول آن مدت به جمع‌آوری حدیث مشغول بوده است و چون کافی از تنوع و موضوعات گوناگون برخوردار بوده و نمی‌توانسته آن مجموعه به صورت آماده یک جا فراهم باشد، به ناچار کلینی مسافرت‌های فراوانی انجام داده است.

به علاوه، رجالیانی چون ابن ماکولا و ابن عساکر که به روزگار کلینی نزدیک بوده‌اند، به سفرهای ایشان به دمشق و بغداد تصریح کرده‌اند. به ویژه، سخن ابن ماکولا که نقل شد و گفته بود: «وکان ینزل بیاب الکوفة»، به روشنی استمرار را فهمانده، گویای این است که کلینی پیش از یک سفر به بغداد کرده، و طی سفرهای مکررش به بغداد، تنها کانون عمده دانش در جهان اسلام در قرن‌های سوم و چهارم هجری، در دروازه کوفه اتراق می‌کرده است.

ملاحظه برخی شواهدی که بعضی از پژوهشگران معاصر یافته‌اند، تا بر اساس آنها نتیجه بگیرند که کلینی به خراسان، کوفه

و حجاز سفر کرده بوده و این امور از مطاوی برخی کلمات کلینی برمی‌آید، جالب توجه و ارزشمند است.^{۳۳}

اکنون پس از معرفی کوتاه کلینی طی فرازهای بالا و برداشتن یک گام عمده در شناخت وی و فهم اجمالی عقل‌گرایی او، باید به بخش دیگری پردازیم تا ضمن آن رابطه «تحدیث» و «تعقل» را بازگوییم:

تحدیث و تعقل

در آینه کافی، چهره مرحوم کلینی به عنوان محدثی سترگ و کم‌نظیر، بل بی‌نظیر دیده می‌شود. اکنون می‌خواهیم ببینیم چگونه میان چنین شأنی را می‌توان با خردگرایی جمع کرد؟

به طور اصولی میان حدیث‌گزاری یعنی ظاهرگرایی با اندیشه‌ورزی ناسازگاری وجود دارد؛ زیرا مقتضای حدیث‌گری، تعبد بدان و وانهادن پرسش‌گری از عقل و خلع آن از مسند داوری است. اما خردگرایی در هر چهره‌ای که رخ نماید، عقل محوری و اندیشه‌سالاری را به همراه دارد.

تقابل دو اندیشه‌ظاهرگرایی و عقل‌گرایی را اندکی به شرح‌تر در جای دیگر آورده‌ام،^{۳۴} و اینجا نیز مجال تفصیل نمی‌بینم. اما بیان این نکته را سودمند می‌دانم که تقریباً در طول تاریخ اسلام، حدیث‌گزاری با ظاهر‌گری همراه بوده است. اما کلینی به حق به عنوان یک استثنا مهم از آن قاعده و کبرای کلی مطرح شده است. او به درستی و به حق نشان داد که تقابلی یادشده دو اندیشه، تقابلی عرضی است نه ذاتی. چه اینکه میان عقل و دین تباینی نیست و می‌توان محتوای دین را در ترازوی عقل به سنجش‌گری گذاشت. حدیث، سخن معصوم و پیراسته از ناسره و گزاف بوده، در معیار عقل برترین عیار را دارد.

۳۰. ر. ک: مهدوی‌راد، محمدعلی، نگاهی به جوامع حدیثی شیعه، ص ۵، (جزوه درسی مرکز تربیت مدرس قم)، بی تا به نقل از الاستبصار، ج ۲، ص ۲۵۲، شیخ طوسی.

۳۱. کلینی والکافی، ص ۱۳۰ و ۲۱۸.

۳۲. همان، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۳۳. ر. ک: مجله علوم الحدیث، ش ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۴-۲۰۶.

۳۴. در مقاله‌ای با عنوان احمد بن حنبل و ظاهرگرایی که تاکنون به چاپ نرسیده است.

انهی بی دلیل قرین محدث بزرگ شیعه نشده است؛ بلکه با توجه به وضعیت دشوار ارتباطات در عصر او و مشکلات فراوان آن روزگار، چنین وثاقت و امانت ورزی، حاصل خون دل‌های بسیار، رنج‌های جانکاه فراوان و مجاهدت‌های دامنه‌دار بوده است. راستی که دست مریزاد و آفرین بر آن همه افتخار آفرینی در عرصه پژوهش و فرهنگ.

کیفیت و کمیت زمان نگارش

زمان نگارش کافی از نظر کمی و کیفی، ویژگی داشته است. از نظر کمی، زمانی طولانی در حد دو دهه را دربر می‌گرفته است و از نظر کیفی نیز زمانی کاملاً بحرانی و پرماجرا، یعنی زمان غیبت صغرای امام زمان (ع) بوده است که درباره آن بعداً، گفتگو خواهیم کرد.

انگیزه نگارش: انگیزه نگارش کافی نیز، آن گونه که در مقدمه آن از زبان مؤلف گرانقدرش آمده است، بسیار مهم و با ارزش بوده است. انگیزه نگارنده، استوارنگاری و عرضه مجموعه‌ای صحیح و سودمند برای رفتار بوده است. او می‌خواست اثری پدید آورد که پیراسته و متقن بوده، برخلاف جوامع و منابع حدیثی تا آن روزگار، علاوه بر جامعیت، از روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد تهی باشد و باید گفت، در مجموع، کلینی به خوبی از عهده این امر برآمده و توانسته آرمان خود را از نگارش کافی محقق سازد.^{۳۶}

بهره‌گیری از منابع نخستین و کهن: چیزی که بر اعتبار کافی به صورتی فوق‌العاده افزوده است، دسترسی کلینی به منابع کهن و دست اول روایی بوده است. در کافی، تمام گزارش‌ها و حدیث‌گزاران را بر اساس متونی بوده که همه در اختیار کلینی و دست اول بوده‌اند. شک نیست که فراهم آمدن کافی از منابع اولیه یا «اصول اربعمائه» و کتاب‌های صحابیان ائمه (ع) بزرگ‌ترین خدمت به فرهنگ با ارزش اسلام و شیعه بوده است؛ چه اینکه بدین ترتیب، یک پایانه علمی و اطلاعاتی غنی و موثق از آثار کهن و پراکنده روایی، سامان گرفته و از میان رفتن منابع یاد شده، به طور عمده، طی رخداد‌های تاریخی، مشکل خاصی را پدید نیاورده است.

۳۵. الکلبینی والکافی، ص ۲۱۴-۲۱۷.

۳۶. ر. ک: بحارالانوار، ج ۱۰۵، ص ۷۵، (دیدگاه محقق کرکی درباره کافی)، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق؛ همان، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰، (دیدگاه شهید اول درباره کافی)؛ همان، ج ۱۰۷، ص ۷۰، (دیدگاه علامه محمدتقی مجلسی درباره کافی)؛ نیز ر. ک: فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۶.

آری، آن تقابل عرضی که گفته شد، نتیجه کارکرد ذهن آن دسته از حدیث‌نگاران است که بر اساس قشری گوی خود، هم شأن عقل را از او ستانده‌اند و هم از ارزش حدیث به شدت کاسته‌اند.

منزلت حدیث از نگاه شیعه

می‌دانیم که حدیث به عنوان سخن عترت پیامبر اسلام (ص) در کنار قرآن، مبین آن بوده، به عنوان دومین منبع شناخت دین، در ابعاد گوناگون آن است. اما عقل، هم به عنوان ابزار فهم قرآن و حدیث و هم به عنوان منبع سوم شناخت، علاوه بر قرآن و حدیث، یک رشته آگاهی‌ها را در اختیار مجتهدان و پژوهشگران قرار می‌دهد. پس، روی آوری به حدیث، نباید به هیچ‌رو به مفهوم روگردانی از عقل به حساب آید. بلکه منابع سه‌گانه‌ای که نام برده شد، علاوه بر منبع چهارمی به نام اجماع، از دیدگاه اصولیان، به صورت عرضی و در مجموع منابع استنباط و فقاقت به شمار رفته‌اند.

با این‌که کلینی آثار علمی متعدد داشته و طبق برخی گزارش‌ها رقم آنها به ده کتاب می‌رسیده است،^{۳۵} لیکن جز موسوعه بزرگ و با ارزش کافی، کتاب‌های دیگر، اکنون در دست ما نیست. درباره کافی نیز تک‌نگاری‌ها و پژوهش‌های بسیار ارزشمندی انجام گرفته است. بنابراین در این‌جا، قصد دوباره کاری نداشته، تنها به بیان چند نکته تقریباً بدیع درباره کافی می‌پردازیم:

عقل‌گرایی در کافی

جای جای کافی، نشان از خردگرایی مؤلف فرهیخته و اندیشه‌ورز آن دارد. این ویژگی که موضوع این پژوهش است، چندان برجسته است که جای انکار ندارد و ما در ادامه گفتار، به مناسبت هر موضوع و به صورت منظم، مواردی از خردورزی کلینی در کافی را نشان خواهیم داد.

همواره باید بر این ویژگی کافی انگشت نهاد، که این کتاب از دقت فوق‌العاده و امانت در گزارش احادیث برخوردار بوده، اسناد روایات را به طور کامل آورده است. بی‌جهت نبوده که عنوان پر افتخار «ثقة الاسلام»، به دلیل آن استوارنگاری کم‌ظنیر، نصیب کلینی شده است. بی‌شک این توفیق بزرگ

روزگار کلینی

به منظور فهم ارزش تلاش علمی کلینی و عقل‌گرایی ایشان، آشنایی با روزگار وی، ضروری است. زیرا از این راه می‌توان تا حد زیادی خطوط اصلی شخصیت کلینی را تشخیص داده، به عمق مجاهدات وی پی برد.

تمام دوره عمر کلینی در عصر غیبت صغرای امام زمان (ع) قرار داشته است. این عصر به طور کلی از نظر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ویژگی‌هایی داشته که به روشن بینی کلینی و عقل‌گرایی او یاری بسیاری رسانده است. اکنون به بیان ویژگی‌های یاد شده می‌پردازیم، تا ضمن قدرشناسی از عالمان نستوه آن دوره، به برخی شبهات مربوط به این موضوع نیز، پاسخی گفته باشیم:

۱. عصر حیرت

دوران غیبت صغرا دوره حیرت نامیده است؛^{۳۷} زیرا شیعه در سرگردانی عجیبی به سر می‌برده است. از این رو که اصل مسئله غیبت امام زمان (ع) و نیز طولانی شدن زمان آن که از چهل سال فراتر رفته بوده است، تردیدهایی را برانگیخته، معضلات اعتقادی و بحران‌هایی اجتماعی را سبب شده بود. این مسائل دقت‌های عالمانه‌ای در روایات مربوط به امام زمان (ع) را می‌طلبیده و از این رو برخی از عالمان بزرگ آن دوره، کتاب‌های مستقلی در این موضوع نگاشته‌اند.^{۳۸} در چنین روزگاری، دفاع از حریم امامت، تشیع و حدیث، کار بسیار دشواری بوده، که عالمان متعهدی چونان کلینی عهده‌دار آن گردیده، در مقابل طعن و طرد دشمنان گوناگون تشیع، جانانه مقاومت کرده‌اند.

۲. اختلافات فرقه‌ای

پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، جامعه شیعه دچار تفرقه درونی بسیار شدیدی گردیده، فرقه‌های گوناگونی پدید آمدند. به طور اساسی دو گروه اصلی یکی طرفدار امامت «جعفر کذاب»، برادر امام عسکری (ع) و دیگری طرفدار امامت حضرت مهدی (ع) فرزند امام عسکری (ع) شدند و گروه‌های فرعی‌تر که تا بیست فرقه نیز گفته شده، نابسامانی عجیبی را بر جامعه شیعی تحمیل کرد.^{۳۹}

در این مورد نیز، بر طرف کردن ریشه‌ای اختلافات و پایان دادن به درگیری‌ها، فهم درستی از احادیث مربوط به حضرت مهدی (ع) را طلب می‌کرد، تا حقایق شیعه اثنی عشری به اثبات رسیده، نادرستی ادعاهای برخی دیگر آشکار شود. این مهم

نیز، به دست توانای محدثان و الامام شیعه در آن دوره، انجام گرفت^{۴۰} و سهم کلینی در این میان بسیار بود که اکنون جای شرح آن نیست.

۳. عصر اجتهاد

ویژگی دیگر عصر غیبت آن بوده که اجتهاد به طور جدی و عمده آغاز شده است. زیرا به دلیل غیبت امام عصر (ع) و دسترسی نداشتن به ایشان، برای برآورده کردن نیازهای جامعه، راهی جز اجتهاد و پیدا کردن حکم مسائل جدید در پرتو اصول، نبوده است. این امر، مورد پسند ائمه (ع) نیز بوده است؛^{۴۱} از جمله تویق مشهور امام زمان (ع) که شیعه را در مسائل تازه به رویان احادیث ارجاع داده‌اند،^{۴۲} قابل توجه است.

ناگفته پیداست که خوداتکایی مجتهدان و مراجعه توده مردم به آنها، مستلزم بهره‌گیری جدی آنان از عقل برای تبلور بخشیدن به اجتهاد و فقاقت بوده و به هیچ رو قشری‌نگری، سلفی‌گری و

۳۷. ر. ک: مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۵، ۱۳۷ و ۱۳۸، مؤسسه انتشاراتی داروین، نیوجرسی آمریکا، ۱۳۷۴ ش؛ نیز مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۴۲ و ۱۵۸، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳؛ نیز ابی جعفر الصدوق، کمال‌الدین، ص ۲۸۶، ۲۸۷ و ۳۰۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۳۸. مانند، الامامة والبیصرة من الحیرة، از علی بن بابویه، پدر شیخ صدوق و الغیبة و کشف الحیرة، از محمد بن احمد صفوانی و الغیبة و کشف الحیرة از سلامة بن محمد ارزنی و کتاب الغیبة والحیرة، از عبدالله بن جعفر حمیری، نجاشی از این چند کتاب، در رجال خویش به ترتیب در صفحه‌های ۱۸۴، ۲۸۰، ۱۳۷ و ۱۵۲، یاد کرده است. نام کامل کتاب کمال‌الدین صدوق نیز کمال‌الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة است. ر. ک: پایان جلد اول کمال‌الدین، ص ۳۱۱؛ نیز همو، الخصال، ص ۱۸۷، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰؛ نیز همو، هیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۹، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳۹. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۰۰ و بعد، نیز ص ۱۱۳، پاورقی شماره ۱۵۰.

۴۰. ر. ک: همان، فصل سوم کتاب، ص ۷۳ و بعد با عنوان «بحران رهبری و نقش رویان حدیث».

۴۱. همان، ص ۹۸-۱۰۰.

۴۲. الصدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

مقداری «غلو» شده باشد! نه رویارو قرار دادن دو حوزه شیعی قم و بغداد، مقرون حقیقت است و نه نسبت غلوستیزی به مدرسه قم آن گونه بوده که گفته شده است.

در مورد قم و بغداد، بعداً، اندکی بحث می شود و اکنون می گویم ماهیت اندیشه عقل گرای شیعی به طور اصولی ایجاب می کرده که هیچ ستیزی با عقل نداشته باشد و دلیل خاصی نیز برای تفکیک اندیشه مدرسه قم و بغداد مطرح نشده است. البته اخباری گری در شیعه را، باید استثنایی دانست که در گرو شرایط ویژه ای بوده است؛ اما در مورد مدرسه قم، وضعیت از نظر تاریخی آن گونه نبوده که در سده های سوم و چهارم، عقل گریز نامیده شود.

در مورد بزرگان مدرسه قم، مانند «صدوق» نیز نمی توان مدعی شد که هم و غم اصلی خود را مبارزه با تفریض و غلو می دانسته و می کوشیده اند ائمه (ع) را افرادی عادی معرفی کنند؛ زیرا مقامات گوناگونی که برای ائمه (ع) منظور می شود، به گونه ای تحت الشعاع عصمت و نصب الهی امام قرار دارند و هنگامی که این دو امر پذیرفته شود، پذیرش برخی مسائل دیگر، از قبیل اعجاز و دخل و تصرف در طبیعت، نباید غلو نامیده شود.

مرحوم صدوق (ره) در مورد نصب الهی و عصمت امام تأکید بسیاری دارد:

بنا به فرموده خدای بزرگ: «آن گاه که خدای توبه فرشتگان گفت می خواهم روی زمین خلیفه ای قرار دهم...»، کسی که دلش پاک باشد شایستگی مقام خلافت را دارد تا امین باشد. اما اگر فرد آلوده ای در نظر گرفته شود به مردم خیانت خواهد کرد؛ زیرا به عنوان مثال اگر دلالی باریب خیانتکاری را به بازرگانی معرفی کند تا کالایی را جابه جا کند و آن فرد خیانت کند، دلال خائن خواهد بود. بنابراین چگونه خیانتگری بر خدا رواست؟^{۴۳} همو گوید: «دلیل عصمت امام: از این رو که در سخن هر کسی احتمالاتی هست، اما بسیاری از آیات قرآن و سنت، بنابر اجماع فرقه های اسلامی، صحیح و صریح بوده تغییرناپذیر است،... ضروری است کسی که از دروغ و خطا در امان باشد آورنده قرآن و سنت باشد... و اگر به چنین فردی نیاز باشد، نباید دروغگو باشد تا اهداف خدا در قرآن و اهداف پیامبر (ص) در

۴۳. ر.ک: امین ترمس العاملی، بحوث حول روایات الکافی، ص ۱۲،

مؤسسه دارالهجرة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۴۴. مکتب درفرهنگ تکامل، ص ۵۰، ۵۹ و ۶۰.

۴۵. همان، ص ۶۷.

۴۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲.

تقلید برای ایشان روا نبوده است.

در مورد کلینی به خصوص، خواهیم دید که چگونه شخصیت فقهی وی، حتی در موسوعه حدیثی کافی به نمایش آمده است.

۴. نگاهی به مدرسه قم

ویژگی دیگر روزگار کلینی وجود مدرسه فقهی-حدیثی پرافتخار قم بوده که علی القاعده می بایست او پس از کلین و ری، بهره بسیاری از آن گرفته باشد.

برخی مدرسه قم را در مقابل مدرسه بغداد قرار داده، اولی را ظاهرگرا و عقل گریز و دومی را ژرفانگر و خردگرا دانسته اند.^{۴۳} برخی دیگر نیز اصلی ترین ویژگی مدرسه قم را «غلوستیزی» دانسته اند. این سخن را بشنوید:

دانشمندان و راویان حدیث مدرسه قم که در آن دوره مرکز اصلی و عمده علمی شیعه بود به شدت نسبت به بسط و رخنه افکار و آثار مفوضه عکس العمل نشان می دادند. آنان نیز با تمام قوا می کوشیدند جلوی سیل عظیم ادبیات غلات را که به سرعت گسترش می یافت بگیرند. علمای قم تصمیم گرفتند که هر کس را که به ائمه نسبت فوق بشری بدهد به عنوان غالی معرفی نمایند و چنین کسان را از شهر خود اخراج کنند. افراد متعددی از راویان حدیث به خاطر آن که آن گونه مطالب را روایت کرده بودند، در نیمه اول قرن سوم از قم اخراج شدند... دانشمندان حوزه قم که در این دوره عالی ترین مقام و مرجع علمی جامعه شیعه بودند، تا پایان قرن چهارم، با قدرت و شدت، ضد مفوضه باقی مانده و با انتساب هرگونه وصف فوق بشری به ائمه، برخورد سخت می کردند...^{۴۴}

این سخن نیز شنیدنی است: «بخش هایی از موارث فکری مفوضه از اواخر قرن چهارم در سنت علمی شیعه رخنه کرد. و به تدریج مقبولیت می یافت. البته در مجامع حدیثی مدت ها ظهور یافته و حضور چشم گیری پیدا کرده بود؛ به خصوص در مجامع بزرگ، مانند کتاب کافی که به خاطر بزرگی و گستردگی آن، ناچار احادیث ضعیف زیادی هم در آن راه یافته و حتی به نقل برخی بزرگان از کل ۱۶۱۹۹ حدیث آن ۹۴۸۵ حدیث، ضعیف و غیر معتبر است».^{۴۵}

گمان می رود در غلوستیزی مدرسه قم و طعن زدن در کافی

سنت را به راستی گزارش کند و اگر چنین چیزی واجب باشد، باید او معصوم باشد ...»

«بنابر آنچه گذشت، قرآن نیاز به ترجمانی دارد. پیامبر (ص) باید قرآن را تفسیر کند. پیامبر (ص) نیز باید معصوم باشد تا پذیرش سخن او لازم آید. پس اگر عصمت، مفسر ضروری باشد، امت نمی تواند عهده دار این امر باشد؛ زیرا خود دچار اختلاف اند و برخی، برخی را تکفیر می کنند. با ثابت شدن این امر، ضرورتاً، معصوم، فقط کسی است که از او یاد کردیم و او امام است. نیز استدلال کردیم که امام جز معصوم کسی نیست. همین طور نشان دادیم که پیامبر (ص) باید بر امامت امام معصوم تصریح کند؛ زیرا عصمت در چهره کسی آشکار نمی شود تا مردم آن را مشاهده کنند. در نتیجه خدای علام الغیوب باید او را معرفی کند. بنابراین امامت با نص شکل می گیرد. ما در این باره نصوص و احادیث صحیحی داریم که از پیشوایان معصوم آنها را نقل کرده ایم».^{۴۷}

در مورد کافی نیز چگونه می توان مدعی شد که بیش از نیمی از آن روایات ضعیف است، آن هم به این دلیل که مفوضه، بر ساخته های خود را از طریق مؤلف کتاب وارد آن کرده اند؟! مگر روایاتی که در کتاب «الحجة» کافی آمده، معادل نیمی از روایات کافی است؟ و مگر روایات مربوط به نصب و عصمت امام، محتوایی خلاف عقل دارند که دست کم از راه نقد مضمونی تخطئه شوند؟ اگر به راستی چنین بود، خود کلینی و صدوق که در فهم و نقد حدیث کم نظیر بوده اند، با زیر پا گذاشتن تعهد و تقوای خویش، به نقل این قبیل روایات مبادرت کرده،^{۴۸} کم ترین نقدی انجام نداده، حتی به تأیید و مدلل کردن آنها می پرداختند؟

ادعای دیگری، از سوی نویسنده ای است که در بند شیعه و تعقل قبل از ایشان نقل قول کردیم. بدین گونه که، شیعه در قرون نخستین هجری، تا دوران غیبت صغرا، از خردورزی به دور بوده است. وی می نویسد:

«در مکتب تشیع هم در دوران اولیه آن، در اوایل قرن دوم هجری، گرایش غالب مخالفت با بحث های کلامی بوده است. نظر آن بود که چون امام بالاترین و عالی ترین مرجع شریعت است، همه سؤالات و استفسارات باید به او ارجاع داده شود و رهنمودهای او که از نظر شیعیان حقیقت خالص و بیانگر واقع بود، پیروی گردد. پس جایی برای اجتهاد و استدلال عقلانی و به تبع، بحث و مناظره و زور آزمایی در مباحث دینی نمی بود ...»
«با این وجود، این گرایش کلامی و استدلالی در جامعه شیعه همچنان به شکل یک گرایش کوچک و غیر اصلی باقی

ماند، چه اکثریت عظیم دانشمندان آن مکتب همواره از هر گونه استدلال عقلی در مباحث مذهبی و از مناظرات و مشاجرات کلامی خودداری و دوری کرده و تمام هم و غم خود را صرف نقل و روایت احادیث و سخنان ائمه طاهرین می نمودند و همین گاه، آنان را در مجادلات و کشمکش های سخت با طرفداران گرایش کلامی قرار می داد ...»

«مکتب سنتی کلام شیعه تا پایان دوره حضور ائمه اطهار در اواسط قرن سوم به عنوان تنها گرایش کلامی و عقلی در تشیع امامی حضور داشت. با این همه از میانه های این قرن به بعد، آرا و نظریات کلامی معتزله به تدریج به وسیله نسل جدیدی از دانشمندان که به زودی مکتب نوین و عقل گرایی در کلام شیعه به وجود آوردند، در تشیع راه یافت. طلایع داران این مکتب نوین، جهان بینی معتزله را در مورد عدل و صفات الهی و آزادی و اختیار انسان پذیرفتند؛ اما در عین حال، میانی مکتب تشیع را در مورد امامت همچنان حفظ کرده و از آن شدیداً پشتیبانی می نمودند ...»

«دیدیم که اکثریت مطلق دانشمندان شیعه، تا پایان قرن سوم هجری از استدلال عقلی و اجتهاد در فقه به شدت خودداری کرده و کار و تلاش علمی خود را در نقل و ضبط گفته های معصومین، در مسائل مختلف منحصر و متمرکز ساخته بودند. نظر آن بود که فرد هر چند دانشمند و در کار تحلیل و نظر ورزیده باشد، شریعت قلمرو وحی است نه عقل و چون امام به مثابه منبع موثق دانش مذهبی و مرجع تفسیر درست شریعت و وحی در جامعه حضور داشت، پس جایی برای ظن و تخمین و اجتهاد و اعمال نظر در خطه شرع و دین نبود».^{۴۹}

سخنان بالا عاری از حقیقت و سند تاریخی است. درست برعکس آنچه ادعا شده، شیعه به لحاظ دسترسی به امامان (ع) و دانش الهی آنان، قوی ترین مکاتب کلامی، فقهی و اصولی را در همان عهد ائمه (ع) به وجود آورده که ثمرات آن در دوره های بعد آشکار شد.

۴۷. الصدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۳، ۱۳۴ و ۱۳۶، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰.

۴۸. همان، ص ۱۳۰ تا ۱۳۳.

۴۹. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۶۰ و ۱۷۵.

دقیق نسبت به مورد، طفره رفته و به بیان کبرای کلی حکم فقهی پرداخته اند... از نظر شکلی نیز جوابات ایشان بسیاری اوقات به عبارات ان شاء الله ختم می شد که بیشتر به آن پاسخ ها صورت فتوا می داد... انسان وقتی به تاریخ امامت از آغاز دوره حضرت عسکری (ع) تا پایان دوره غیبت صغرا از دور نظر می افکند، به خوبی می بیند که چگونه این دوره به صورت یک مرحله آماده سازی و انتقالی برای تغییرات بعدی بوده است. دوره ای که طی آن، جامعه شیعه آماده و پرورش داده می شد تا مشکلات و مسائل عقیدتی و فقهی خود را بدون نیاز به مراجعه به امام حاضر حل کند. ۵۶

این سخن با سخنان قبلی که «جامعه شیعه را تا پایان قرن سوم از هرگونه خردورزی و اجتهاد تهی می دانست» تا حدودی تهافت دارد.

حاصل این بخش از سخن این شد که شیعه در قرون نخستین اسلامی کاملاً اهل تعقل بوده و حضور امامان (ع) نیز مانعی بر سر راه این مسئله نبوده یا خردگرایی، بی حرمتی به ساحت مقدس ایشان به شمار نمی رفته است. در حقیقت، در روزگاری که عصر شکوفایی علوم اسلامی و صف آرایی مکاتب فقهی و کلامی به شمار می رفته، شیعه نمی توانسته حرف های خود را نزنند و گر نه در آن عصر پرحادثه به کلی از میان رفته بود. پس یک ویژگی دیگر روزگار کلینی، خردگرایی عالمان و بزرگان شیعه در آن عصر در تداوم دوران ائمه (ع) بوده است. یادآوری این امر

۵۰. از باب مثال می توان به کتاب های ارزشمند شیخ صدوق (ره) در این زمینه مراجعه کرد: *علل الشرایع، حیون اخبار الرضا، التوحید و الامالی*.

۵۱. ر. ک: صدر، سید حسن، *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*، منشورات الاعلمی، تهران؛ نیز *مفکر متفکر جهان شیعه*، مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، انتشارات جاویدان، تهران.

۵۲. در این زمینه مراجعه به کتب حدیثی متقدمان حقیقت را آشکار می کند؛ از *اصول کافی* گرفته تا کتب کلامی- حدیثی شیخ صدوق (ره) مانند *توحید و اعتقادات* و کتب حدیثی- کلامی شیخ مفید (ره) و شیخ طوسی (ره) و...

۵۳. به عنوان نمونه می توان اثر ارزشمند مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، بخش دوم، با عنوان *الهیات و ماوراء الطبیعة* را از نظر گذراند.

۵۴. به عنوان نمونه بنگرید به: *تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام*، از سید حسن صدر و *مفکر متفکر جهان شیعه*، از مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ و دانش مسلمین، از محمدرضا حکیمی.

۵۵. به عنوان نمونه، ر. ک: *الفاضل القائینی، علی، علم الاصول تاریخاً و تطوراً*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم؛ نیز *گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، تهران.

۵۶. مکتب در فرایند تکامل، ص ۹۸ و ۹۹.

این سخن بسیار سخیف است که به لحاظ حضور امامان در جامعه شیعی، دانشمندان این مکتب، از عقل ورزی خودداری می کردند. یا اینکه حوزه دین، حوزه عقل نیست؛ یا این که اکثریت عظیم دانشمندان شیعه از مناظره، تن می زدند! آنجا که خود امامان (ع) با لجاجت ترین افراد، حاضر به مناظره می شدند و جزئیات گفتگوهای آنان ثبت شده است، ۵۰ چگونه می توان شیعه را عقل گریز و مخالف مناظره معرفی کرد؟

برخلاف ادعای نادرست بالا، در زمینه کلام، با ارزش ترین میراث شیعه مربوط به دوران ائمه (ع) است. ۵۱

این ادعا نیز که کلام شیعی در باب صفات خدا و آزادی انسان وام دار معتزله است، به کلی خلاف واقع است. در حالی که بهترین آموزش ها از سوی امامان (ع)، در این امور داده شده است، ۵۲ چگونه می توان گفت شیعه در این مسائل از معتزله تغذیه کرده است؟! از *نهج البلاغه* که آغاز کنیم، عالی ترین استدلال ها در مقولات عدل، صفات باری و آزادی انسان را مشاهده می کنیم، ۵۳ آیا شاگردان ائمه (ع) و دانشمندان شیعه تا پایان قرن سوم، هیچ ارتباط علمی با امامان خود نداشته و در عوض، در مقابل چند عالم معتزلی، برای فراگیری خداشناسی و انسان شناسی زانو زده بوده اند؟! ۵۴

در زمینه فقه و اصول نیز، حتی از عهد خود پیامبر اسلام (ص) اجتهاد انجام می گرفته و در روزگار ائمه (ع) نیز به بهترین شکل، شالوده های فقه و اصول شیعه ریخته شده و دانشمندان بزرگی، با آثار گرانبهایی در این دوره، در دو رشته فقه و اصول، پا به عرصه وجود نهاده و بالیده اند. در حقیقت فقه شیعه و نیز دانش اصول فقه، به شکل بسیار جدی و منظم در عصر ائمه شیعه و با هدایت و خواست آنها، پی ریزی شده به ثمردهی رسیده است. اسناد تاریخی در این مورد به اندازه ای محکم و موثق است که جای کم ترین تردید و انکاری باقی نمی گذارند. ۵۵

یادآوری این نکته لازم است که صاحب سخن پیش گفته، خود در جایی بدین سخن معترف شده که در عصر امام عسکری (ع) باب اجتهاد، توسط خود آن بزرگوار گشوده شده است:

نمونه های بسیار کمی که از موارد جواب های فقهی آن حضرت در دست است، مکرر دیده می شود که ایشان از جواب

ضروری است که در آینده توضیحی در مورد احادیثی که از رأی و نظر نهی کرده‌اند، خواهد آمد تا هر سوء تفاهمی از میان برود.

اوضاع سیاسی عصر کلینی

از زمان متوکل عباسی و عصر امام هادی (ع) شیعه از رهگذر سخت‌گیری‌ها و تعرض‌های دولت، دچار مشکلات فراوانی شد. لیکن ائمه (ع) شیعه با تمهیدات و سیاست‌های ویژه‌ای، به مقابله برخاسته و به‌رغم تمام مشکلات، موفق به حفظ و هدایت شیعه در آن روزگار سخت گردیدند. خفقان شدید و ستم‌های بی‌اندازه بنی عباس، منجر به غیبت امام عصر (ع) بنا به خواست و اراده الهی شد. در عصر غیبت صغرا نیز روند ستمگری‌ها پی گرفته شد. اما به موازات آن به خاطر فساد مالی، اخلاقی و سیاسی دربار عباسی و مرکز خلافت یعنی بغداد،^{۵۷} مجال رشد نسبی شیعه و تشکیل دولت‌های محلی شیعی به ویژه در ایران فراهم آمد و از این رهگذر، تا حدود زیادی اوضاع به سود شیعه رقم خورد.^{۵۸}

گرچه اسنادی در دست نیست تا بتوان به نقش آل بویه در گسترش فرهنگ شیعی، یا میزان ارتباط میان عالمی چون کلینی و آنها و در نتیجه بهره‌گیری وی از یاری‌ها و امکانات آنان، پی برد، لیکن می‌توان اجمالاً مدعی شد که اگر مساعدت‌های آل بویه نبود و دانشمندان شیعه دست کم از آزادی عمل برخوردار نمی‌بودند، عادتاً انجام چنان کارهای بزرگ علمی مقدور نمی‌شد.^{۵۹}

پیدایش زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه

آخرین ویژگی روزگار کلینی را باید به طور خلاصه «باز بودن» آن دانست. یعنی از نظر اجتماعی و فرهنگی در زادگاه خود او و نیز در قم و عاصمه جهان اسلام، مدینه‌السلام، بغداد، سعه صدر کافی و شرایطی کاملاً مساعد برای ابراز عقیده و اندیشه وجود داشته است و با توجه به چنین شرایطی بوده که کلینی به فکر تدوین موسوعه حدیثی بزرگ خویش و اظهار دیگر اندیشه‌های خود افتاده است. به زودی توضیحات بیش تری در مورد سه شهر یاد شده، خواهیم آورد.

روزگار زیست کلینی یا دوره غیبت صغرا را باید از یک نظر، دورانی سازنده دانست. از این رو که شیعه در این دوره خود را باز یافت، فلسفه غیبت امام دوازدهم (ع) خویش را به درستی فهمید و برای یک دوره طولانی تر خود را آماده کرد تا بتواند در غیاب حجت حق، امام منتظر، و وظایف سنگین خود را به درستی انجام دهد.

در این میان دو نکته را نباید از یاد برد: یکی سختی روزگار غیبت صغرا که به راستی عصر حیرت نامیده شده بود، و دیگری خدمات برجسته عالمان بزرگوار شیعه در آن روزگار دشوار غیبت صغرا و مدتی پس از آن، در خصوص تشریح فلسفه غیبت و بررسی مسائل گوناگون مربوط به آن، که این مهم را می‌توان در آثار مربوط به آن دوره به درستی مشاهده کرد.^{۶۰}

ری، قم و بغداد در عصر کلینی

پس از آشنایی با دشواری‌های عصر غیبت صغرا و روزگار کلینی که عمدتاً مربوط به مذهب وی، مسائل اعتقادی و مبانی مکتب تشیع می‌شده است، اکنون نوبت به بازگویی آسانی‌ها و زمینه‌های مساعدی می‌رسد که اندکی پیش‌تر به آن اشاره شد. این زمینه‌ها مربوط به سه شهر ری، قم و بغداد بوده است.

درباره «ری» که زادگاه کلینی است، گفتنی است که برخلاف قم، که شهری شیعه‌نشین بوده، ری پیروان مذاهب مختلف را در خود جای داده بود. علاوه بر مذاهب رسمی فقهی اهل سنت، مذاهب فکری گوناگون از قبیل معتزله، نجاریه، اشاعره، کرامیه و ... نیز در ری حضور رسمی داشتند.^{۶۱} لازمه این امر فضای مناسب فکری در ری و تلاش‌های فکری و علمی اندیشمندان هر فرقه و مذهب به سود خود بود.

حضور تشیع نیز در ری، از زمان ورود اسلام به این شهر و فتح شدنش، جدی بوده و رقم بالایی از اصحاب ائمه (ع) و

۵۷. ر. ک: الکلینی والکافی، ص ۲۲۳ و بعد و مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۹۴، دارالاندلس، بیروت، بی تا.

۵۸. همان، ص ۲۳۸ و بعد.

۵۹. جوتل ل. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۷۸-۸۳، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۶۰. از قبیل کمال‌الدین صدوق، الفیفة شیخ طوسی که اندکی بعدتر نگاشته شده است، الامامیة والبصرة من الحیرة، علی بن بابویه والد صدوق، فیهت نعمانی از محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب و ...

۶۱. ر. ک: کریمان، حسین، ری باستان، ج ۱، ص ۱۸۴ و بعد، فصل نهم کتاب درباره محله‌های ری و نقشه ری باستان در ص ۲۳ کتاب، انجمن آثار ملی، اسفند ۱۳۴۵، تهران.

راویان حدیث به این شهر هجرت کرده، در آن ساکن شدند.^{۶۲} بدین ترتیب حجم بالایی از علما و دانشمندان مذاهب مختلف اسلامی، به ویژه تشیع در مراکز علمی این شهر، پرورش یافته‌اند.^{۶۳} با توجه به اوضاع فرهنگی و اجتماعی ری در صدر اسلام به ویژه قرن سوم هجری، می‌توان پذیرفت که مجموعه شرایط خوب و مناسب، به ویژه کانون‌های علمی و منابع لازم انسانی و کتابخانه‌ای در دسترس کلینی بوده^{۶۴} تا توانسته به تلاش‌های گسترده علمی، از جمله تدوین کافی بپردازد.

در مورد «قم»، در نزدیکی زادگاه کلینی قابل ذکر است که: اولاً سابقه تشیع در این شهر طولانی و غلبه آن بر این شهر مثال‌زدنی است.^{۶۵} این امر مجال کافی و زمینه بسیار خوبی را به وجود آورده بوده تا فرهنگ پر بار شیعی و علوم گوناگون اسلامی در این شهر، رشد چشم‌گیری داشته باشد. ثانیاً اوضاع اجتماعی و مذهبی قم سبب شده بوده تا نبوه سادات و هاشمیان و محدثان و دانشمندان شیعه در این شهر گرد آیند و به رشد علوم اسلامی یاری رسانند.^{۶۶}

ثالثاً مدرسه قم را نباید مدرسه بسته‌ای پنداشت که جز اندیشه‌های ناب تشیع، هیچ فکر مخالفی در آن مطرح نمی‌شده است، آن هم به این دلیل که برخی راویانی که از ضعیفان نقل حدیث می‌کرده‌اند، از این شهر اخراج شده‌اند؛ زیرا همان روایت، چندی در این مدرسه اقامت گزیده و حرف‌های خود را بر زبان آورده‌اند و سپس متولیان حوزه قم بنا بر وظیفه خود، با این اقدام مبادرت به پیرایش احادیث شیعه، از احادیث ضعیف کرده‌اند. به علاوه، اسطوره‌ای از مدرسه قم و جهان تشیع، چونان مرحوم شیخ صدوق (ره) بخش بزرگی از عمر خویش را صرف سفرهای فراوان و فراگیری و فرادهی علمی کرده و در کمال حریت و دور از هر تعصبی با صاحبان اندیشه، از فرق مختلف و دانشیان آن روزگار عمرش را سپری کرده است.^{۶۷}

به هر رو، مدرسه قم، در تکوین شخصیت کلینی و یاری‌گری ایشان برای سامان‌دهی به میراث‌های گرانمای علمی اش، نقش مهمی داشته است. لیکن متأسفانه از چند و چون این امر و یا میزان حضور او در این مدرسه، اطلاعی در دست نیست.

سرانجام، در خصوص «بغداد»، که شعله حیات کلینی در آن جا به خاموشی گراییده است، یادآوری چند نکته سودمند است:

۱. سلطه ترک‌ها به مرکز خلافت و دربار عباسی، موجب سلب اراده از خلیفه، هرج و مرج، فساد مالی و اخلاقی و حاکمیت برخی زنان دربار، بر امور شده بود. این امر پیامدهای ناخوشایندی به همراه داشته؛ از جمله حکومت مرکزی دچار ضعف بسیار گردیده، در نتیجه حکومت‌های محلی متعددی در جای جای

کشور پهناور اسلامی، به قدرت رسیده بودند.^{۶۸}

۲. بغداد از فضای باز فکری فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و حقیقتاً می‌توانسته مرکز فرهنگی جهان اسلام و شهر بین‌الملل و بین‌المذاهب اسلامی به شمار رود.^{۶۹}
۳. به گواهی مورخان، بغداد، در نتیجه همان فضای فکری بازی که داشته، این امکان را یافته که کانون علوم گوناگون اسلامی شده، خدمت بسیار بزرگی به فرهنگ اسلامی و بشری نماید.^{۷۰}
۴. مذاهب گوناگون اسلامی در بغداد حضور چشمگیر و فعال داشته‌اند و در این مورد نیز مشکل جدی و عمده‌ای پیش نیامده با یکدیگر هم‌زیستی داشته‌اند.^{۷۱}

۵. علمای مذاهب مختلف از جمله شیعه، در مقیاس گسترده‌ای بدین شهر رو آورده، در آن ساکن شدند و آن را کانون فعالیت‌های علمی خود کردند. این حضور در قرن سوم هجری جلوه ویژه‌ای داشته است.^{۷۲}
۶. حضور چهار نایب خاص امام‌زمان (ع) در دوره غیبت صغرا، در این شهر نیز، می‌توانسته نشان از اهمیت آن داشته باشد.^{۷۳}

با توجه به اهمیت بالای بغداد، کلینی حضور خود را در آن جا ضروری می‌دیده و چنان که قبلاً ملاحظه گردید، این حضور گسترده، از چشم رجالیان دور نمانده است؛ گرچه برخی هم

۶۲. ر. ک: الکلینی والکافی، ص ۱۳۷ و ۱۴۴؛ نیز الکلینی ... و کتابه الکافی، ص ۳۵ و بعد. ۶۳. همان.

۶۴. ر. ک: دی باستان، ج ۱، ص ۵۲۶ و بعد، فصل پانزدهم کتاب: مدارس و کتابخانه‌ها.

۶۵. ر. ک: تاریخ قم، ص ۲۰۵ و بعد، از حسن بن محمد بن حسن قمی، به تصحیح جلال‌الدین تهرانی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۱؛ نیز فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، ص ۴۰، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی تا. ۶۶. همان.

۶۷. ر. ک: به مقدمه ارزشمند کتاب الهدایة صدوق (ره)، ص ۱۳۸-۱۶۴، تحقیق و نشر مؤسسه الامام الهادی (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۶۸. ر. ک: السید عبدالرزاق الحسینی، العراق قديماً وحديثاً، ص ۲۱، دارالکتب، بیروت، چاپ پنجم ۱۳۹۳ ق.

۶۹. همان، ص ۳۴ و بعد؛ نیز عزیزة الاطرقچی، الحیاة الاجتماعیة فی بغداد، ص ۱۲۱ و بعد، مطبعة جامعة، بغداد، چاپ اول، ۱۹۸۲ م.

۷۰. ر. ک: الدكتور جلیل کمال‌الدین، بغداد مرکز العلم والثقافة العالمیة فی القرون الوسطی، المكتبة العالمیة، بغداد، ۱۴۰۴ ق.

۷۱. ر. ک: الدكتور فهمی سعد، العامة فی بغداد، فصل‌های هفتم و هشتم کتاب، دار المتخب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۷۲. ر. ک: پیشین، ص ۳۵۲ و بعد؛ نیز بغداد مرکز العلم والثقافة العالمیة فی القرون الوسطی.

۷۳. السید محمد الصدر، تاریخ الفیہ الصغری، ص ۴۲۲ و ۴۵۸-۴۶۰، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علی (ع)، اصفهان، ۱۴۰۳ ق.

مانند خطیب بغدادی، بنا به هر دلیلی، از آن یادی نکرده است.

عقل‌گرایی کلینی در حوزه عقاید

این تعبیری بسیار زیباست که در اسلام، حوزه عقاید، فُرُق‌گاه عقل است؛^{۷۴} برخلاف مسیحیت که ورود عقل را به این قلمرو ممنوع کرده است! مرحوم کلینی نیز به خوبی این نکته را دریافته بوده که عقل‌گرایی را در این منطقه به طور جدی مطرح کرده و پای احادیث را به این وادی گشوده است:

کلینی موسوعه حدیثی بزرگ خویش را با اصول کافی آغازیده است. آن هم با حجمی بالا، به حدی که چندان از فروع کافی مربوط به احکام عملی زندگی دنیایی، چیزی کم نداشته باشد. احادیث اعتقادی حتماً باید بهره کافی از استدلال داشته باشند تا مورد پذیرش اندیشه‌ها قرار گیرند و گرنه در حوزه عقاید، کاربردی نخواهند داشت. با نگاهی به اصول کافی درمی‌یابیم که احادیث آن از این امتیاز برخوردارند و مؤلف آن، استادانه، گزینش خوبی انجام داده، روایات مناسب را در هر مورد آورده است.

در اینجا به مواردی می‌پردازیم تا به کمک آنها شیوه عقل‌گرایی کلینی را در اصول کافی، نشان داده، نحوه بهره‌گیری او را از احادیث، در حیطه عقاید آشکار کنیم:

۱. توبیخ و نام‌گذاری‌ها

انتخاب خبیرانه و مجتهدانه عناوین کتاب‌ها، فصول و ابواب در اصول کافی، خبر از اندیشه‌ی والای نگارنده آن می‌دهد. گرچه ممکن است این کار ساده به نظر آید، لیکن انجام آن، آن هم در یک نگاه‌شده حدیثی که باید محتوای روایات کاملاً منظور شود، کار چندان آسانی نیست. در حقیقت، کلینی آمیزه‌ای از تحدیث و تعقل را در کافی به نمایش گذاشته و بدین سان، هنر خویش را آشکار کرده است. آری در یک اثر روایی، در پهنه اصول اعتقادی، اگر بنا باشد استدلال‌های کلامی و انتظار شخصی یک پژوهشگر نیاید، بلکه متن روایات به عنوان آموزش‌های اعتقادی بازگو شود، کاری جز آنچه کلینی انجام داده، شدنی نیست.

۲. جامعیت اصول کافی

امتیاز دیگر اصول کافی، به عنوان طرحی نو و کاری ابتکاری، جامعیت آن است. در اصول کافی تمامی مسائل اعتقادی بیان شده است. حتی جزئیات و فروع بسیار ظریفی در آن و ضمن احادیث آمده که می‌تواند الهام‌بخش اهل کلام و حکیمان بوده و باب گفتگوهای بدیع و شیرینی را بگشاید. در واقع گزینش کلینی مجال خوبی برای تضارب آرا و جولان اندیشه‌ها می‌آفریند.

در اینجا مناسب است ضمن اشاره به نخستین بخش اصول کافی، یعنی کتاب «العقل والجهل» به شبهه‌ای پاسخ گوئیم که قبلاً به آن اشاره شد و آن اینکه پاره‌ای روایات در اصول کافی آمده که از اظهار رأی، نهی کرده‌اند. به نظر می‌رسد روایات یاد شده در کتاب فضل العلم، جلد اول اصول کافی، در سه باب آمده باشد، که به ترتیب عناوین آنها «النهی عن القول بغیر علم» (باب یازدهم)، «من عمل بغیر علم» (باب دوازدهم)، «البدع و الرأی والمقائیس» (باب نوزدهم) می‌باشد. باب بیستم کتاب فضل العلم کافی هم، عنوانش «الرد الی الکتاب والسنه...» است. در این ابواب روایاتی آمده که سخن هوس‌آلود جاهلانه، یا رفتار ناآگاهانه نیز، بدعت‌گذاری، اظهار نظری مورد قیاس کردن را تخطئه کرده و به جای آنها راه هدایت و رستگاری را بازگشت به قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) دانسته است. اکنون باید پرسید پس از ملاحظه دقیق روایات مورد بحث، چگونه می‌توان ممنوع بودن اندیشه و اظهار نظر منطقی را از آنها نتیجه گرفت؟! قطعاً این نتیجه‌گیری امکان ندارد؛ بلکه اندیشیدن در حوزه عقاید تنها کاری است که یک مسلمان باید انجام دهد و ملاحظه روایات کتاب «العقل والجهل» کافی، گواهی بر این مدعا است.

با این که موارد اظهار نظر کلینی در زمینه مسائل اعتقادی در اصول کافی فراوان نیست و شاید علت آن عزم وی بر تحفظ بر متون روایی بوده است، لیکن همان چند موردی که به اظهار نظر پرداخته، سخنان محققانه و باارزشی بر زبان آورده که گویای گسترده‌ی دانش وی، به ویژه در کلام و فلسفه است. اکنون برخی از موارد یاد شده را مرور می‌کنیم:

۱. کلینی پس از بیان حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) درباره شناخت ذات حق به کمک خودش، یا به تعبیر فلسفی برهان لمّی، چنین فرموده است:

معنای سخن امام (ع) که فرمود: خدا را به خدا بشناسید این است که خدا اشخاص، نورها، جوهرها و اعیان را آفرید. پس اعیان همان جوهرهاست و جوهرها روح‌هاست. لیکن خدای بزرگ به جسم و روحی شباهت نداشته هیچ کس نیز توان آفریدن روح دارای احساس و ادراک را ندارد. پس تنها او خالق روح‌ها و تن‌هاست و آن‌گاه که خدا شبیه هیچ جسم و روحی نباشد، پس راهی جز شناخت خدا به کمک ذاتش نیست و تشبیه خدا به روح، بدن یا نور شناخت خدا نیست.^{۷۵}

۷۴. مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۱۵۳، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.

۷۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۴، المکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ ق.

معنای درستی است که با آیه لیس کمثله شیء سازگار است. «مصمود در لغت به معنای مقصود است و حضرت ابوطالب (ع) نیز در شعرش آورده: جمره دوری را که قصدش می کنند/ بالای آن با سنگ های بزرگ رمی می شود».^{۷۷} در این بیان، کلینی ذوق و احاطه خود را بر ادبیات جاهلی و اسلامی به خوبی نشان داده، و با کمک گرفتن از لغت و شعر، به تفسیر صمد و توضیح حدیث پرداخته است.

۴. مورد بعدی هم سخن مفصلی از کلینی راجع به یکی از خطبه های امیرالمؤمنین (ع) در همان کتاب التوحید کافی است: (این خطبه، یکی از خطبه های مشهور ایشان است تا جایی که همگان از آن باخبرند و این خطبه برای هر کس که در جستجوی دانش توحید باشد، کافی است؛ اگر در آن تدبیر کرده، محتوایش را بفهمد. پس اگر جن و انس با هم تلاش کنند که بدون یاری گرفتن از پیامبری معنای توحید را آشکار کنند نمی توانند مانند سخن حضرت امیر - که مادرم و پدرم فدایش باد - بر زبان آورند. «ایشان نخست راه توحید را به مردم نشان داده است. به این بخش از سخن مولا نمی نگرید که فرمود: نه خدا از چیزی آفریده شده و نه جهان را از چیزی آفریده. با سخن اول حدوث را نفی کرده و با سخن بعدی دیدگاه کسانی را نفی کرده که گفته اند همه چیز حادث است و برخی چیزها از برخی دیگر پدید آمده اند. نیز امام (ع) می خواسته سخن دو گانه پرستان را نفی کند که گمان می کرده اند خدا هر چیزی را از ریشه ای و بابر انگویی آفریده است...»

«همین طور ایشان دیدگاه تشبیه گرایان را که خدا را به شمش صلا یا بلور و... در جهت طول و هنجار تشبیه کرده اند، رد کرده است... سپس ایشان حلول خدا را در موجودات نفی کرده، ضمن این که خدا را با هر چیز و جدای از هر چیز دانسته و بدین ترتیب ویژگی های اجسام و اعراض را از خدا نفی کرده، چه این که جدایی و دوری ویژگی اجسام است و حلول در جسم و اتحاد با آن ویژگی اعراض است. سپس فرموده اما دانش حق بر پدیده ها احاطه دارد و آنها را با حکمتش آفریده یعنی با احاطه و تدبیرش بدون ترکیب با اشیاء با آنها همراه شده است».^{۷۸}

نکته جالبی که در آغاز سخن کلینی آمده، شهرت و رواج کلام مولا امیرالمؤمنین (ع) در میان اهل سنت است؛ اما مهم، میزان دقت متفکران اهل سنت در خطبه یاد شده است. چیزی که تاریخ، برای ما از «کلام» اهل سنت گزارش کرده، فراوانی اندیشه های شرک آلود مجسمه و مشبهه، اهل حدیث، اشاعره و... در مورد خدا و صفات

چنانکه ملاحظه می شود کلینی با تکیه بر خالقیت خدا و تفرد او در این امر و قدرت فوق العاده او، نتیجه گرفته که نباید او را به مخلوقاتش تشبیه کرد؛ زیرا در این حالت او با سایر موجودات فرقی نداشته خالق نخواهد بود. اینکه صریحاً جوهر بودن از خدا، علاوه بر جسمیت نفی شده است، گویای عمق بینش کلینی است. هنگامی که خدا جوهر نباشد، یعنی ممکن الوجود و مخلوق نیست تا نیازمند خالق باشد و در این صورت تنها خالق و واجب الوجود است؛ یعنی قائم به ذات و بی نیاز از علت است و در نتیجه باید او را به کمک خودش شناخت.

۲. دومین مورد، بیانی از کلینی در پایان باب اراده از کتاب التوحید اصول کافی است. ایشان در این بیان نسبتاً مفصل، ضابطه ای برای تشخیص صفات ذات از صفات فعل مطرح کرده تا وضعیت اراده به عنوان صفت فعل روشن گردد. خلاصه سخن ایشان چنین است: «اگر خدا به دو چیزی که هر دو جنبه وجودی دارند، موصوف گردد، چنین صفتی، صفت فعل خواهد بود؛ زیرا برای خدا در جهان هستی اموری منظور می شود که برخی را اراده کرده برخی دیگر را اراده نمی کند؛ بعضی را می پسندد و بعضی را نمی پسندد. حال اگر اراده از صفات ذات باشد، باید اراده نقیض خود را همراه داشته باشد و ذات حق محل اجتماع آن دو باشد؛ در حالی که این امر محال است. اما در مورد صفات ذات مانند علم و قدرت که از ذات حق جدا نمی شوند، نمی توان چیزی را یافت که از دایره علم و قدرت حق بیرون بوده، آن را غیر معلوم و غیر مقدور خدا دانست؛ یا این که همزمان او را به علم و جهل یا قدرت و عجز موصوف نمی دانیم و اثبات یکی از نقیضین مفهومش نفی دیگری است».^{۷۶}

همان طور که ملاحظه می شود این بیان، کاملاً فنی بوده، تعریف قانع کننده ای در صفات ذات و فعل به دست می دهد و وضع اراده را به خصوص روشن می کند که صفت فعل بوده و همراه کار خداست.

۳. مورد سوم نیز بیانی از ایشان در کتاب التوحید، در باب تأویل الصمد، به دنبال حدیث دوم باب است: «این همان معنای درست در تفسیر صمد است، نه آن تفسیری که اهل تشبیه کرده اند. به قول آنها صمد، موجود تو خالی است؛ زیرا تو خالی بودن صفت جسم است و خدای با عظمت از این برتر است. او بزرگ تر از آن است که او هام بر صفاتش آگاه شده، یا اوج بزرگی اش را درک کنند. سخن اهل تشبیه در این مورد با سخن خدا که فرموده: خدا ماندنی ندارد، ناسازگار است و خدا برتر از آن است که مانند اجسام باشد.»

«تفسیر درست صمد در روایات از زبان دانایان واقعی بازگو شده و آن سروری است که مقصود و هدف همگان است. این

۷۶. همان، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۷۷. همان، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۷۸. همان، ص ۲۴۱-۲۴۳.



خداست. اما در میان شیعه، به ویژه توسط کلینی که این مقال مربوط به عقل گرایی ایشان است، سخنان امیرالمؤمنین (ع) به بهترین شکل مورد تکریم قرار گرفته و با دقت ترین فهم های عقلانی که در بالا ملاحظه فرمودید، همراه شده است.

۵. آخرین موردی که بازگو می شود، بخشی از کتاب الحجج اصول کافی درباره تفسیر «فیء و انفال» است: «خدای بزرگ تمام دنیا را برای خلیفه اش قرار داده است. چه این که به فرشتگان فرمود: من خلیفه ای روی زمین قرار می دهم. پس تمام جهان اختصاص به حضرت آدم (ع) دارد و پس از ایشان به فرزندان شایسته اش می رسد. پس اموالی که به ناروا، در دست دشمنان فرزندان صالح حضرت آدم (ع) قرار می گیرد و سپس به صالحان برمی گردد، فیء نام دارد. فیء با درگیری نظامی به دست می آید و آنچه بدون جهاد و درگیری به دست می آید «انفال» نام دارد که ویژه خدا و پیامبرش می باشد».^{۷۹}

چالش با قرامطه

الرد علی القرامطه یکی از آثار از میان رفته کلینی است. اگر کتاب یاد شده در دست می بود، میزان عقل گرایی کلینی آشکارتر می شد. اما اکنون ناگزیریم با کمک گرفتن از شواهد و قرائن و به صورت حدس و تخمین، به واریسی اندیشه های کلینی در این موضوع پردازیم.

با توجه به اینکه، دقیقاً کلینی در زمان ظهور قرامطه به سر می برده و از نزدیک شاهد اندیشه ها، گفتار و رفتار آنان بوده، به خود، اجازه تخطئه آنها را داده است. اگر کلینی در روزگاری دیرتر از عصر قرامطه به سر برده بود، به طور عمد، می بایست به بررسی تاریخی آنها و بالتبع به نقد فکری و رفتاری آنها پرداخته باشد. اما با توجه به معاصرت با آنان، علی القاعده می بایست، نقد کلینی در مورد آنها بیشتر جنبه اعتقادی داشته باشد؛ به ویژه این که، او یک متفکر برجسته و یک محدث والامقام بوده، در نتیجه از او انتظار می رفته جهان بینی قرمطی را نقد کند، نه این که به صورت یک موضع گیری سیاسی بخواهد به محکوم کردن اعمال آنها پردازد؛ چه این که نقد فکری، مقدم بر نقد سیاسی است.

اکنون به یک گزارش تاریخی، از متکلم و حدیث گزارای که معاصر کلینی، بوده، مبادرت می شود، تا به کمک آن شیوه کلینی و ضمناً ماهیت قرامطه برای ما آشکارتر شود.

سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی (متوفای ۲۹۹ یا ۳۰۰ هجری) هم روزگار کلینی و نیز قرامطیان بوده است. وی گزارشگری ثقه بوده است،^{۸۰} که به طور مبسوط افکار آنها را نقل کرده است.^{۸۱} اکنون اصول فکری آنان را طبق نقل سعد بن عبدالله بازگو می کنیم:

یک. باطنی گری

نخستین ویژگی قرامطیان، باطن گرایی و تأویل آیات قرآن بود. آنها برای تمام واجبات در قرآن و سنت، ظاهر و باطنی در نظر می گرفته اند. البته تأویل کردن آنها هیچ مرزی نداشته و افراط می کرده اند؛ به علاوه، هیچ دلیلی نیز برای تأویل های خود اقامه نمی کرده اند.

دو. امامان هفت گانه

امامان پس از پیامبر (ص) هفت نفر می دانسته اند که آخرین آنها، جز شش امامی که شیعه اثنی اشعری قبول دارند، محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) است.

سه. ادامه رسالت

عقیده دیگر آنها ادامه رسالت، پس از پیامبر (ص) ضمن وجود همان هفت امام بوده است.

چهار. انقطاع رسالت از پیامبر (ص)

حرف دیگرشان این بوده که رسالت از پیامبر (ص) در غدیر خم منقطع شده است. زیرا امیرالمؤمنین (ع) را به خلافت نصب کرده و فرموده «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» و بدین ترتیب، در بقیه عمر خود، تابع علی (ع) بوده است.

پنج. مهدویت محمد بن اسماعیل

آنها، نوه امام ششم (ع) محمد بن اسماعیل را زنده، غایب و مستقر در بلاد روم می دانسته اند که روزگاری به عنوان مهدی آشکار خواهد شد.

شش. منسوخ شدن اسلام

نیز می گفته اند با ظهور محمد بن اسماعیل به عنوان مهدی، دین اسلام نسخ شده، شریعت جدیدی اعلام خواهد شد.

هفت. پیامبران اولوالعزم هفتگانه

علاوه بر پنج پیغمبر اولوالعزم که اعتقاد ماست، آنها حضرت امیر (ع) و محمد بن اسماعیل را نیز می افزوده اند.

۷۹. همان، ج ۲، ص ۶۲۶ و ۶۲۸.

۸۰. النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۲۶؛ الطوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۲، رقم ترجمه ۶۱۴۱، همو، الفهرست، ص ۱۳۵، رقم ترجمه ۳۱۶.

۸۱. المقالات والفرق، ص ۸۳-۸۶، سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

هشت. خاتمت محمد بن اسماعیل

آنها محمد بن اسماعیل را پیغمبر خاتم دانسته اند.

نه. اصل اباحه و عدم حرمت چیزی

به باور آنها خدا برای محمد بن اسماعیل، بهشتی مانند بهشت حضرت آدم (ع) قرار داده که همه چیز در آن مباح بوده هیچ چیز حرامی وجود ندارد.

ده. تخطئه امام کاظم (ع)

عطف به بند قبل و بر اساس تأویل ولا تقریباً هذه الشجرة، امام هفتم را تخطئه می کرده، امامت ایشان را قبول نداشته اند.

پازده. تکفیر مردم

آنها جز خود را کافر می دانسته مال و خون آنها را حلال می دانسته اند و بر این اساس قتال با آنها را نیز واجب دانسته، می گفته اند باید از نزدیک ترین کافران یعنی پیروان امام کاظم (ع)، شروع کرد و عملاً نیز مبادرت به غارت ها و قتل عام های گسترده کرده اند.^{۸۲}

قرامطه با این افکار، در قرن سوم و چهارم هجری، با بهره گیری از فرصت به دست آمده از ضعف و فتور بنی عباس، دست به شورش و تجزیه طلبی زده، طی چند دهه درگیری با مردم و نیروهای دولتی، بدترین جنایت ها را مرتکب شده اند.^{۸۳}

خردورزی در فقه

گرچه از کلینی اثر فقهی برجای نمانده است، لیکن با توجه به سامان دادن فروع کافی و گردآوری احادیث فقهی و تبویب آنها، می توان به عظمت مقام فقهی وی پی برد. در زمینه خردگرایی ایشان در فقه، طرح دو نکته سودمند است:

۱. مبانی استنباط از نگاه کلینی

یکی از آثار کلینی که متأسفانه به دست ما نرسیده است، کتابی در موضوع «رجال» بوده است. شک نیست که بررسی اسناد روایات و شناخت راویان آنها برای پذیرش روایات و فتوا طبق آنها به عنوان مقدمه استنباط کاری لازم است و کلینی به این کار پرداخته بوده است و با توجه به بهایی که وی به این کار داده بوده، می توان حدس زد که سایر مبانی استنباط به ویژه دانش اصول فقه نیز در چشم و ذهن ایشان اهمیت فراوان داشته است، و ما اکنون از آرا اصولی ایشان اطلاعی نداریم و چه بسا که در این موضوع نیز اثری داشته که از میان رفته است.^{۸۴}

۲. نگاهی به فروع کافی

در فروع کافی آرای فقهی و اظهار نظرهای بسیاری از کلینی دیده می شود. نیز گاهی توضیحاتی درباره متون روایی آورده است. درباره تعارض روایات و راه جمع میان آنها هم نکاتی در فروع کافی وجود دارد. گاهی هم کلینی دیدگاه های خود را پیش از نقل روایات آورده است.^{۸۵}

درگذشت کلینی

پس از عمری هفتادساله، یا کمی بیش تر یا کم تر از آن، مرغ روح بزرگ مرد عرصه اندیشه و دانش، محمد بن یعقوب کلینی، از قفس جسم او پر کشیده، به جانان پیوست.

در سال درگذشت او اختلاف است. یک قول، این حادثه را مربوط به سال ۳۲۵ هجری^{۸۶} و قول دیگر آن را مربوط به سال بعد ۳۲۹ دانسته است،^{۸۷} قول دوم مقتضای تحقیق است؛^{۸۸} زیرا نجاشی که به عصر کلینی نزدیک بوده و از دقت بالایی هم برخوردار بوده است، آن را برگزیده و شیخ نیز در رجال خود که پس از فهرست نگاشته بدان خستو شده است. به علاوه سالی که در آن حادثه جوی مهمی رخ داده بود، همان سال ۳۲۹ بوده که نجاشی آن را سال درگذشت کلینی نامیده است. آن سال نیز نزد مورخان مشهور بوده است.^{۸۹}

به هر روی کلینی در شهر بغداد زندگی را بدرود گفته و در آنجا رخ در نقاب خاک کشید.^{۹۰} والسلام علیه یوم ولد ویوم مات ویوم یبعث حیاً.



۸۲. ابن الاثیر، الکامل، ج ۷، ص ۴۴۴، ۴۹۳، ۴۹۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۳، ۵۴۱؛ نیز ج ۸، ص ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۱ و جای جای آن تا پایان کتاب.
 ۸۳. ر. ک: پیشین و البدایة والنهاية، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۶۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ق و التنبیه والاشراف، مسعودی، ص ۳۸۰ و بعد، دار صادر، بیروت، ۱۹۸۳، نیز تجارب الامم ابن مسکویه.
 ۸۴. ابن ناچیز، نوشتار دیگری زیر عنوان شرایط راوی از دیدگاه قدما و متأخران سامان داده است که هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است. در مورد وثاقت راوی از دیدگاه کلینی نیز می توان، مقدمه کافی را ملاحظه کرد و برخی آرای اصولی ایشان را نیز از همان مقدمه با ارزش به دست آورد.
 ۸۵. الکلینی و کتابه الکافی، ص ۲۲۷-۲۳۳.
 ۸۶. الطوسی، الفهرست، ص ۲۱۱.
 ۸۷. همو، رجال الطوسی، ص ۴۳۹؛ نیز النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۷.
 ۸۸. الکلینی و الکافی، ص ۲۱۸.
 ۸۹. التستری، الشیخ محمد تقی، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۶۶۱، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
 ۹۰. الکلینی و الکافی، ص ۲۱۸؛ نیز ر. ک: مجله علوم الحلیث، ش ۱، ص ۲۳۲، محرم ۱۴۱۸ق.